

• درآمد

دکتر عبدالکریم مشایخی فارغ التحصیل رشته تاریخ ایران - دوران اسلامی از دانشگاه تبریز و از مؤسسان و رئیس فعلی بنیاد ایران شناسی - شعبه بوشهر است. این استاد، علاوه بر تسلط به تاریخ ایران، تحقیقات و پژوهش‌های گسترده‌ای در خصوص مبارزات جنوب و همین‌طور رئیس‌علی دلواری داشته است. در گفت‌وگوی حاضر، ضمن بررسی مقطع تاریخی مبارزات جنوب و نقش رئیس‌علی دلواری، به ابعاد شخصیتی این شهید حماسه‌ساز و گرایش‌های اجتماعی - مذهبی وی پرداخته‌ام؛ گرایش‌هایی که موجب می‌شود شهید رئیس‌علی دلواری در کنار مجتهدان و روحانیان مبارز هم‌عصر خود، به خصوص در دوران مشروطیت، در قیامی نه‌چندان طولانی مدت، ماندگارترین حماسه‌ها را بیافریند.



گفت‌و شنود شاهد یاران با دکتر عبدالکریم مشایخی در باب مقطع شناسی حماسه جنوب و رشادت‌های رئیس‌علی دلواری

رئیس‌علی؛ مبارز نکته‌سنج تاریخ...

یا فامیل رئیس‌علی، پیش از او چنین اقداماتی داشته‌اند؟

خیر، میرمحمد پدر رئیس‌علی کدخدای دلواری بوده و از این رو با مسؤولیت پذیری آشنا است و همین‌طور روحیه استبدادستیزی در او وجود دارد، اما نه به شدت و قدرتی که در وجود پسرش رئیس‌علی دیده می‌شود.

رئیس‌علی پیش از حمله انگلیس به چه کاری مشغول بود؟

تجارت! طبق اسنادی که موجود است، رئیس‌علی از کشورهای عربی مجاور کالا وارد می‌کرده و البته بنا به همین اسناد، در خرید و فروش اسلحه هم دستی داشته. در مجموع وقتی زندگی ایشان را مطالعه می‌کنیم با فردی منورالفکر مواجه می‌شویم و دلیل این امر آن است که او در دوران مشروطیت، وقتی استبداد صغیر حاکم می‌شود، در موضع حامیان مشروطیت و در کنار کسانی چون آخوند خراسانی و سید مرتضی مجتهد اهرمی قرار می‌گیرد. این بهترین دلیل برای آشنایی با روشن‌بینی و روشن‌فکری رئیس‌علی در آن دوران است. همچنین از مکاتبات ایشان می‌توان به روحیه اسلامی و گرایش‌های مذهبی وی به دقت پی برد. وقتی انگلیسی‌ها سال ۱۳۳۳ دوباره بوشهر را به تصرف درمی‌آورند و شیخ محمدحسین برازجانی علیه آن‌ها فتوای جهاد می‌دهد، رئیس‌علی در مکتوبی به او می‌نویسد که من حاضرم جان خود را در راه اسلام، آرمان‌های اسلامی و وطن فدا کنم. این صرفاً از روحیه اسلامی و ملی رئیس‌علی برمی‌آید.

ببخشید اگر صحبت‌تان را قطع می‌کنم! هدف ما به

سید عبدالحسین لاری در لارستان و فارس هم‌زمان می‌شود. رئیس‌علی دلواری بوشهر را به مدت دو ماه تصرف می‌کند. اما همان‌طور که در کتاب «بوشهر در دوران مشروطیت» به تفصیل توضیح داده‌ام، در یک توطئه هماهنگ از سوی فاتحان تهران، انگلیسی‌ها و کسانی که به سید مرتضی خیانت می‌کنند، انگلیسی‌ها موفق می‌شوند از ناوی به نام «فاکس» چهارصد تفنگچی در بوشهر پیاده کنند. این نیروها با تفنگچی‌های رئیس‌علی دلواری درگیر می‌شوند

وقتی انگلیسی‌ها سال ۱۳۳۳ دوباره بوشهر را به تصرف درمی‌آورند و شیخ محمدحسین برازجانی علیه آن‌ها فتوای جهاد می‌دهد، رئیس‌علی در مکتوبی به او می‌نویسد که من حاضرم جان خود را در راه اسلام، آرمان‌های اسلامی و وطن فدا کنم. این صرفاً از روحیه اسلامی و ملی رئیس‌علی برمی‌آید.

و رئیس‌علی پس از ۲۴ ساعت جنگ و دفاع مداوم دست به عقب‌نشینی تاکتیکی می‌زند. انگلیسی‌ها خانه سید مرتضی را به توپ می‌بندند و ایشان را از بوشهر تبعید می‌کنند. این اتفاق سال ۱۹۰۹ میلادی (۱۳۲۷ ه.ق) یعنی هم‌زمان با برکناری محمدعلی شاه قاجار به وقوع می‌پیوندد.

چه سابقه‌ای باعث می‌شود سید مرتضی از رئیس‌علی بخواهد بوشهر را تصرف کند؟ آیا پدر

بوشهر منطقه‌ای از ایران است که در طول تاریخ همواره مورد توجه متجاوزین بوده است، منطقه‌ای از ابعاد مختلف مهم، که متأسفانه از سوی دولت‌های مرکزی کمتر مورد توجه بوده و با این همه دولت‌های دیگر سعی در تسخیر آن داشته‌اند. در این بین دولت انگلیس به عنوان متجاوزترین دولت‌ها در دوره‌های مختلف همواره مترصد تسخیر بوشهر بوده اما سلحشوران ایرانی که از بین مردم برخاسته‌اند، سد راه آن شدند. یکی از مهمترین و به یادماندنی‌ترین سلحشوری‌ها مربوط به دوران رئیس‌علی دلواری می‌شود. به لحاظ تاریخی این حماسه مربوط به چه دوره‌ای بوده است؟

انگلیسی‌ها دو بار به ایران حمله کرده‌اند که متأسفانه موضوعات پیرامونی آن - به لحاظ تاریخی - چنان که باید مورد بررسی قرار نگرفته است. به هر حال، در هر دو حمله انگلیسی‌ها، رئیس‌علی دلواری با آن‌ها رو به رو می‌شود.

این دو مرحله را بیشتر توضیح دهید و نقش رئیس‌علی را بیشتر روشن کنید.

یک بار در دوره مشروطیت این اتفاق به وقوع می‌پیوندد. در این دوره شخصی به نام سید مرتضی اهرمی که شاگرد مرحوم آخوند خراسانی است و به جرأت می‌توان گفت مبارزات و رهنمودهای او باعث سقوط استبداد محمدعلی شاه قاجار شده بود، در نامه‌ای به رئیس‌علی از او می‌خواهد که همراه تفنگچی‌های خود بوشهر را تصرف کرده و از دست احمدخان دریابویی که از سوی محمدعلی شاه منصوب شده است آزاد کند. این اتفاق با قیام آیت الله



دست دادن روایتی داستان‌واره است که مخاطبان را بهتر با این دوره و تاریخ پرفراز و نشیب مواجه کند. البته سریال زیبایی در این خصوص ساخته شد که مورد توجه بسیاری هم قرار گرفت اما شنیدن روایت یک تاریخ شناس و محقق، سندیت بیشتری دارد. سؤال این است که چه چیزی باعث می‌شود یک روحانی مانند سید مرتضی مجتهد اهرمی به یک تاجر نامه بدهد و او را به چنین مبارزه‌ای دعوت کند؟

تا آن‌جا که اسناد و روایت‌های تاریخی روشن می‌کند و در سریال «دلبران تنگستان» هم به روشنی به آن اشاره می‌شود، رئیس‌علی دلواری قبل از این که مقابل نیروهای متجاوز انگلیسی قرار بگیرد ارتباطات تنگاتنگی با شخصیت‌های بزرگ و تأثیرگذار زمان خود داشته است؛ به عنوان نمونه شخصیتی مانند آیت الله سید عبدالله مجتهد بلادی بوشهری، که اهل بلاد بحرین است و در محله بهبهانی بوشهر که امروز خیابان انقلاب نام دارد ساکن می‌شود. آیت الله بلادی تحصیلات خود را در نجف گذرانده و به زبان عربی کاملاً آشناست. فارسی را هم کاملاً مسلط صحبت می‌کند و در عین حال، مشترک «تایمز لندن» هم بوده که بیانگر تسلط او به زبان انگلیسی است. او روحانی جامع‌الاطراف بوده و نسبت به مسائل پیرامون خود کاملاً با شناخت عمل می‌کرده. به عنوان نمونه؛ در دوران مشروطیت در دفاع از این جنبش رساله‌ای می‌نویسد به نام «جهادیه» که به طور ویژه‌ای، لزوم مشروطیت را تبیین می‌کند و در مقام دفاع از آن برمی‌آید. ایشان رساله‌ای هم داشته‌اند علیه حضور انگلیسی‌ها در بوشهر به نام «لوايح و سوانح» که خوشبختانه بنیاد شهید بوشهر نسخه‌ای از آن را به چاپ رسانده و در دسترس است. رساله‌ای هم در باب حجاب و همین‌طور رساله‌ای در باب محکومیت اوضاع سیاسی - اجتماعی زمان رضاشاه داشته‌اند که این آخری به شکل رمان و با عنوان «تاجر و درویش» به چاپ می‌رسد.

رئیس‌علی با چنین شخصیتی و نیز با شخصیت‌های دیگر مانند سید محمدرضا کازرونی که از تجار منورالفکر آن دوران بوده و در سریال هم می‌بینیم که دائم به منزل ایشان رفت و آمد داشته، ارتباط تنگاتنگ دارد. رئیس‌علی اگر چه یک تاجر است اما نسبت به مسائل پیرامونی و موضوعات مختلف

بصیرت و آگاهی پیدا کرده و این آگاهی و شناخت در مسیر دفاع از وطن شکوفا می‌شود.

پس رئیس‌علی به شدت به اصول و اندیشه‌های دینی گرایش داشته است؟!

اسناد موجود بیانگر همین نکته است. نامه‌ای از رئیس‌علی باقی مانده که در آن نوشته است: «امروز روز امتحان است و همه ما باید از بوته امتحان سالم دربیاییم» ایشان اشاره می‌کند که: «اگر کسی دیندار باشد، شرف داشته باشد و وطنش را دوست

داشته باشد باید وارد معرکه شود و از این معرکه شرافتمند بیرون بیاید.» همچنین در این نامه تاریخی چندین مورد اشاره می‌کند که «شایعه کرده‌اند من از کنسول آلمان پشتیبانی می‌شوم. بگذارید هر کس هر چه می‌خواهد بگوید. من برای دین و وطن در مقابل متجاوزین ایستاده‌ام و به این شایعه‌ها کوچکترین بها و ارزشی قائل نیستم.»

در حقیقت او مردی است که نه تنها حرفش را می‌زده که در صحنه عمل هم با شهامت می‌ایستد و موفق هم می‌شود. همان‌طور که می‌بینید خونساز به زمین می‌ریزد ولی حاضر به سازش نمی‌شود. او با ایمان و اخلاصی که داشته در مدتی کمتر از یک سال حماسه‌ای می‌آفریند که برای همیشه جاودان می‌ماند.

نکته بسیار جالبی است که در طول جنگ‌های پارتیزانی رئیس‌علی و تفنگچی‌هایش، انگلیسی‌ها و دیگر دولت‌های غربی و حامیان انگلیس که

در طول جنگ‌های پارتیزانی رئیس‌علی و تفنگچی‌هایش، انگلیسی‌ها و دیگر دولت‌های غربی و حامیان انگلیس که کنسولگری‌شان خارج از بوشهر بوده چنان عرصه را تنگ می‌بینند که به ناچار در گزارش‌های خود بارها به آن اشاره می‌کنند. به خصوص «وادالا» کنسول فرانسه که خود می‌نویسد: «ناچار شدیم ده ماه در کنسولگری انگلیس اقامت کنیم تا از آسیب تفنگچی‌های رئیس‌علی در امان بمانیم»

کنسولگری‌شان خارج از بوشهر بوده چنان عرصه را تنگ می‌بینند که به ناچار در گزارش‌های خود بارها به آن اشاره می‌کنند. به خصوص «وادالا» کنسول فرانسه که خود می‌نویسد: «ناچار شدیم ده ماه در کنسولگری انگلیس اقامت کنیم تا از آسیب تفنگچی‌های رئیس‌علی در امان بمانیم». به هر حال رئیس‌علی در طول این مدت کوتاه چنان

عرصه را بر نیروهای انگلیسی، فرانسوی و دیگر حامیان‌شان تنگ می‌کند که آن‌ها تصمیم می‌گیرند به دلسوار حمله کنند. در کتاب «عملیات در ایران» ترجمه کاوه بیات، نویسنده انگلیسی کتاب تشریح می‌کند که توپخانه دریایی انگلیس دلواری را به توپ می‌بندند و تفنگچی‌های‌شان را در دلواری پیاده می‌کنند اما نهایتاً از تفنگچی‌های رئیس‌علی شکست خورده و ضمن کشته و زخمی‌های بسیار ناچار به عقب نشینی می‌شوند.

یک چنین حماسه‌ای از وجودی پر از ایمان و شجاعت نشأت می‌گیرد، شخصیتی که بنا به روحیه شهادت طلبی و ایثار، در مدتی کمتر از یک سال حماسه‌ای می‌آفریند که نامش را نه تنها در داخل که در خارج از کشور زبازد خاص و عام می‌کند.

به شهرت ایشان در خارج از کشور اشاره کردید! می‌توانید نمونه‌هایی از آن را ذکر کنید؟

بله، موارد مختلفی است که از آن جمله می‌توان به تجلیل واسموس - نماینده آلمان‌ها - که به نوعی با انگلیسی‌ها درگیر بود اشاره کرد. او در کتابی که ما تحت عنوان «واسموس از فن می‌کوش» با ترجمه کی‌کاس جهاننداری به چاپ رسانده‌ایم، بارها از مبارزه و رشادت‌های رئیس‌علی دلواری تجلیل می‌کند. همچنین می‌توان به تجلیل «نیل استروم» سرهنگ سوئدی در کتاب «شاخه نبات» اشاره کرد. استروم در کتاب خود می‌نویسد: «وقتی من به دلسوار رفتم و رئیس‌علی را ملاقات کردم مانند آن بود که پادشاه سوئد را ملاقات کرده باشم.» و توضیح می‌دهد: «وقتی به چهره او نگاه می‌کردم و به ابهت و عظمت و عزم و اراده‌ای که در مبارزه با انگلیسی‌ها در او دیده می‌شد چشم می‌دوختم چنان شغف و شادمانی وجودم را دربرمی‌گرفت که شاید در ملاقات با پادشاه سوئد هم چنین حسی به من دست نمی‌داد.» بنابراین می‌بینیم که در برابر شجاعت و دلآوری و بی‌باکی او ناخودآگاه اساس فروتنی و تواضع به انسان دست می‌دهد.

جایی اشاره کردید که اولین دوره مبارزاتی رئیس‌علی با انگلیسی‌ها، همزمان با دوران مشروطیت است. این دوره چه مدت طول کشید و سرنوشت آن چه شد؟

همان‌طور که اطلاع دارید انگلیسی‌ها در سال ۱۷۶۳ وارد بوشهر شدند.

از قرن هجدهم؟

بله، آن‌ها حدود ۲۰۰ سال در بوشهر حضور داشتند. زمانی که مشروطه اتفاق می‌افتد انگلستان در بوشهر یک کنسولگری و یک نایب کنسولگری دارد. تجارت‌خانه دارد و تجار انگلیسی فعالیت دارند.

در طول این مدت هیچ درگیری نیست اما وقتی بحران مشروطیت پیش می‌آید، استبداد صغیر مطرح می‌شود و محمدعلی شاه مجلس را به توپ می‌بندد و آزادی خواهان را سرکوب می‌کند که این به ثبت دوره‌ای در تاریخ ایران می‌انجامد، این رئیس‌علی دلواری است که فتوا یا تقاضا و درخواست آخوند خراسانی و سید مرتضی مجتهد اهرمی شاگرد ایشان را لیبیک می‌گوید و بوشهر را از تصرف مستبدان

جنوب ایران پس از سال‌ها سال اشتغال، فرصتی به دست می‌آورد تا بار دیگر هویت تاریخی و فرهنگی خود را تا حدود زیادی بازیابد. به یاد داشته باشیم که انگلیس از سال ۱۷۶۳ تا ۱۹۵۰ جنوب ایران را کاملاً در تسخیر داشت، تا جایی که در کتابی به نام «انگلیسی‌ها در میان ایرانیان» می‌نویسند: «نماینده انگلیس در بوشهر سلطان بی‌تاج و تخت انگلیس است». این به مفهوم اقتدار کامل انگلیس در جنوب است. اما مبارزاتی که در دوران سرهنگ باقرخان تنگستانی شروع شد و احمدخان‌ها و بسیاری دیگر در آن به شهادت رسیدند تا به رئیس‌علی دلواری رسید و پس از او هم ادامه یافت، موجب می‌شود انگلیسی‌ها این اقتدار را از دست داده و از سال ۱۳۵۰ برای همیشه از جنوب ایران خارج شده و قدرت سیاسی خود را به بحرین و کرانه جنوبی منتقل کنند.

از شهادت رئیس‌علی دلواری برای ما بگوئید؛ قصه‌ای که از قرار روایت‌های متعددی دارد و با این همه شنیدن آن از زبان یک استاد تاریخ، سندیت محکم‌تری می‌تواند داشته باشد.

به لحاظ تاریخی در این روایت هیچ شکی نیست که رئیس‌علی دلواری - که طرح عملیات گسترده‌ای را علیه انگلیسی‌ها در دست داشته - به اتفاق چند تن از هم‌زمانش به روستایی که امروزه جزو بوشهر شده است می‌روند و خود را تا سیم‌های خاردار که انگلیسی‌ها برای حفاظت در برابر عملیات پارتیزانی آن‌ها کشیده‌اند پیش می‌کشند تا از موقعیت و توان نظامی دشمن آگاه شوند. این موضوع، هم در کتاب آدمیت، هم در دیگر کتاب‌هایی که سند تاریخی ارائه داده‌اند و هم در تاریخ شفاهی، نقل شده است که وقتی رئیس‌علی با دوربین مواضع دشمن را بررسی می‌کرده از پشت سر مورد اصابت گلوله قرار می‌گیرد و وقتی رو برمی‌گرداند یکی از هم‌زمان خود را می‌بیند، اما در این خصوص که مشخصاً چه کسی این کار را کرده است هیچ سند و مدرک تاریخی محکمی در دست نداریم. حتی در کنگره‌ای



انگلیس ناچار می‌شود به دلیل احساس خطر کامل، در رمضان ۱۳۳۳ دست به تصرف بوشهر بزند. در این میان هیأت‌هایی هم از سوی آلمان در بوشهر حضور پیدا می‌کنند تا نیروهای مخالف انگلستان را مورد تشویق قرار دهند. به هر حال انگلیس بوشهر را تصرف می‌کند و حتی تمبرهای یادبودی تحت عنوان «بوشهر در تصرف انگلستان» را هم به چاپ می‌رساند که نمونه‌هایی از این تمبرها امروزه نیز در دسترس است، اما مبارزات رئیس‌علی و هم‌زمانش باعث

می‌شود که در کمتر از یک سال انگلیسی‌ها ناچار شوند پرچم خود را پایین آورده و دوباره پرچم ایران را به اهتزاز در آورند، اگر چه همچنان شخصی را بر مسند می‌نشانند که به عنوان یک فرد دست‌نشانده کاملاً منافع آن‌ها را حفظ کند. بنابراین حضور و اقدامات رئیس‌علی و هم‌زمانش دو دستاورد مهم داشت؛ اول آن‌که موجب شد جبهه‌های جنگ از اروپا به سمت شرق متوجه شود و دوم آن‌که نیروهای متجاوز نتوانند از بوشهر پا فراتر بگذارند - روشی که بعد از شهادت رئیس‌علی دلواری نیز از سوی هم‌زمانش پی گرفته می‌شود و به سدی در برابر متجاوزین بدل می‌شود. در حقیقت این اتفاقات باعث می‌شود انگلستان از سیاست حضور مستقیم، به واسطه شکست‌های پی‌درپی، به طور کامل سر باز زده و در جهت استقرار حکومت‌های دست‌نشانده بکوشد که رضاخان را می‌توان آغاز این سیاست معرفی کرد.

از انتقال جنگ از اروپا به جنوب ایران یعنی بوشهر به عنوان یک عمل هوشمندانه یاد می‌کنید. انتقال جنگ به سرزمین ایران چه ویژگی داشت که به عنوان یک استراتژی تحلیل می‌شود؟ آیا رئیس‌علی آگاهانه به چنین اقدامی دست زد؟

از مکاتبات رئیس‌علی و حتی نقل قول‌های شفاهی که در اسناد و کتاب‌های مختلف مطرح می‌شود کاملاً مشهود است که رئیس‌علی یقیناً آگاهانه و هوشیارانه چنین اقدامی می‌کند. رئیس‌علی و دیگر هم‌زمانش متوجه می‌شوند که دو قدرت اصلی آلمان و انگلستان به عنوان رأس هرم قدرت متحدین و متفقین در اروپا با یکدیگر در جنگ هستند، بنابراین، شرایط را برای ضربه زدن به انگلیس که سال‌های سال در جنوب ایران خیمه زده و از امتیازات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی این منطقه استفاده کرده بود، کاملاً مناسب تشخیص می‌دهند. اگرچه رئیس‌علی در این مبارزه به شهادت می‌رسد و اگرچه انگلیس در این جنگ به ظاهر پیروز می‌شود اما اگر به ماورای ماجرا نگاه کنیم خواهیم دید که انگلیس پس از خاتمه جنگ جهانی اول، دیگر هرگز اقتداری را که در جنوب ایران داشته، به دست نمی‌آورد. نمونه واضح آن انتقال کنسولگری انگلیس به بحرین است و از این رهگذر،



درمی‌آورد.

در حقیقت به دو قرن استبداد خاتمه می‌دهد.

این مرحله دو ماه به طول می‌انجامد. پس از دو ماه سید مرتضی را تبعید می‌کنند. رئیس‌علی هم در زادگاه خود دلوار مستقر می‌شود. از ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۴ که جنگ جهانی اول آغاز می‌شود است تقریباً ۵ سال طول می‌کشد. در این ۵ سال رئیس‌علی در دلوار به تجارت و کار خود مشغول است. اوضاع به ظاهر آرام است. تهران فتح می‌شود، محمدعلی شاه خلع می‌شود، احمدخان دریایی دوباره بازمی‌گردد و در بوشهر حکومت می‌کند، تا سال ۱۹۱۴ که جنگ جهانی شروع می‌شود.

پس رئیس‌علی در ۲۷ سالگی، یعنی در دوره مشروطیت با انگلیس وارد جنگ می‌شود و پس از ۵ سال مجدداً در ۳۲ سالگی مرحله دوم مبارزاتش شروع می‌شود و نهایتاً در ۳۳ سالگی به شهادت می‌رسد. حال به توصیف مرحله دوم مبارزات تا

اقدامات رئیس‌علی و هم‌زمانش دو دستاورد مهم داشت؛ اول آن که موجب شد جبهه‌های جنگ از اروپا به سمت شرق متوجه شود و دوم آن که نیروهای متجاوز نتوانند از بوشهر پا فراتر بگذارند - روشی که بعد از شهادت رئیس‌علی دلواری نیز از سوی هم‌زمانش پی گرفته می‌شود و به سدی در برابر متجاوزین بدل می‌شود.

شهادت رئیس‌علی پیردازیم.

وقتی جنگ اول جهانی در سال ۱۹۱۴ آغاز شد، ایران که زیر پادشاهی احمدشاه قاجار قرار داشت اعلام بی‌طرفی کرد. یک طرف این جنگ متحدین که شامل آلمان، اتریش، مجارستان، عثمانی و ایتالیا بود قرار داشتند و طرف دیگر متفقین یعنی انگلستان، فرانسه، روسیه و نهایتاً آمریکا. هنوز یک سال از جنگ نگذشته بود که به دلیل مقابله نیروهای جنوب مثل رئیس‌علی دلواری، تنگسیری‌ها، دشتستانی‌ها و دشتی‌ها با نیروهای متجاوز انگلیسی در بوشهر،

آیت الله مازندرانی پیروی کنند، ولی ایشان این آگاهی و شناخت را دارد که وقتی از سوی روحانی آزاده و وارسته مرحوم سیدمرتضی مجتهد اهرمی دعوت می شود که با فرامین آیت الله آخوند خراسانی همراه شود و بوشهر را از تسخیر قوای بیگانه آزاد کند، شجاعانه لبیک بگوید و در کنار این بزرگان قرار گیرد. برای بسیاری، حتی برای دانشگاهیان مواجه با این وجه از شخصیت و قیام رئیس علی جالب است، چون اصولاً گمان می کنند قیام او صرفاً به مقطع جنگ جهانی اول محدود می شود. بنابراین اگر این وجه از قیام و زندگی رئیس علی دلواری را مورد توجه قرار دهیم بسیار کامل تر با اصالت قیام و ایثار و جانفشانی ایشان آشنا می شویم و برای آن ارزشی مضاعف قائل خواهیم شد.

به عنوان یک پژوهشگر و استاد تاریخ که با منطقه و موضوعات آن آشنا هستید؛ چه نکته ای از حماسه جنوب و سلحشوری های رئیس علی دلواری هست که تا به حال کمتر به آن اشاره شده؟

در این خصوص کتاب ها و مقالات بسیاری نگاشته شده اما آنچه ترجیحاً برای خوانندگان شما بخواهم مطرح کنم ویژگی های شخصیتی ایشان است که به گونه ای در سربال «دلیران تنگستان» ساخته آقای شهناز به دقت و زیبایی خاص دیده می شود و در تک تک دیالوگ های این شخصیت لحاظ شده است. وقتی در جنگ با انگلیسها سربازان هندی را به اسارت می گیرند و کسی با آنها به قهر رفتار می کند، رئیس علی تذکر می دهد که این افراد خود اسیران استبداد انگلیس هستند و نباید با آنها به قهر رفتار کرد. این یعنی جایی که حفظ جان از اهمیت اول برخوردار است ایشان تا به این حد نکته سنج و آگاهانه عمل می کنند که مبادا به سربازان هندی که عمل شان به اراده خودشان نیست ظلم شود. ما در مبارزات جنوب شخصیت های متعددی داریم که سابقه مبارزاتی شان بسیار طولانی تر از رئیس علی دلواری است، کسانی که آوازه مبارزات شان در اسناد مختلف ثبت شده است. قصد ندارم این افراد را کوچک بشمارم یا مبارزات آنها را از نظر درجه اهمیت کوچک بگیرم - که حقیقتاً افراد بزرگ و جاودانی هستند - اما حقیقتاً معمای اصلی برای خوانندگان شما باید این سؤال باشد که چه می شود نام رئیس علی این گونه پرآوازه و ماندگار می ماند. کسی که به ظاهر طول مبارزات او چند ماه بیشتر نبوده؟! پاسخ این معما و اعتقاد شخص بنده این است که خداوند بی دلیل نامی را مثل نام ستارخان و رئیس علی دلواری جاویدان نمی کند. اگر به نامه رئیس علی دلواری دقت کنید خواهید دید که در جای جای نامه آمده است که من جز برای خدا چنین نکردم و چنان نخواهم کرد. هر قدمی که این بزرگوار برمی دارد صرفاً برای خدا و رضای اوست. و چنان که فرموده «ما عندکم ینفد و ما عندالله باق» اگر برای خدا کاری انجام شود می ماند و اگر برای خودت باشد خیر. نام و آوازه رئیس علی هم که همواره برای خدا گام پیش نهاده بین جهانیان ماندگار خواهد ماند. ■

اگرچه رئیس علی در این مبارزه به شهادت می رسد و اگرچه انگلیس در این جنگ به ظاهر پیروز می شود اما اگر به ماورای ماجرا نگاه کنیم خواهیم دید که انگلیس پس از خاتمه جنگ جهانی اول، دیگر هرگز اقتداری را که در جنوب ایران داشته، به دست نمی آورد.

برود. از شخصیت رئیس علی اصولاً کمتر صحبت شده است. شما اشارات زیبایی به هوشمندی او داشتید. از این بُعد شخصیتی رئیس علی بیشتر بگویید!

این واقعیت است که برخی او را یک فرد ماجراجو می دانند که بنا به روحیه ماجراجوی خود، با انگلیسی ها که مدت ها بوشهر را تحت تسخیر داشتند، درگیر می شود. کسانی که با نگرش تاریخی و آگاهانه به حماسه این مرد بزرگ نگاه می کنند یقیناً به ابعاد برتر شخصیتی ایشان هم پی خواهند برد و خواهند دانست که ایشان اگر چه فرد شجاع و مبارزی بوده اند اما در عین حال از نگرش روشن و آگاه هم برخوردار بوده اند. این نکته ای است که اگر به درستی به آن بپردازیم نکات مجهول بسیاری حل خواهد شد. من به شخصه در مطالعاتی که در خصوص این شخصیت داشته ام حقیقتاً جز راستی، پاکی، صداقت، خلوص نیت، روحیه ایثار و دغدغه حفاظت از کبان این آب و خاک چیزی ندیده ام. گاه در برخی محافل، عده ای در کمال ناآگاهی می گویند که رئیس علی راهزن بوده ولی وقتی دلیل این مدعا را جویا می شوم هیچ چیز جز نقل قول های واهی ندارند، حال آن که رئیس علی دوره ای دیگر از تاریخ ایران را ورق زده اند و آن مشارکت در بحث مشروطه است. در دوران مشروطه بسیاری ابا داشتند از آن که از فرامین کسانی چون آیت الله آخوند خراسانی یا

که سال ۱۳۷۳ برگزار شد و من هم یکی از اعضای علمی این کنگره بودم از سوی آقای دکتر حمیدی که استاد دانشگاه شهید بهشتی هستند مقاله ای ارائه شد تحت عنوان «قاتل رئیس علی کیست؟» که بنده بنا به محافظه کاری ای که رشته تاریخ در من پدید آورده است به دلیل نبود سند و مدرک کافی و قابل استناد، با طرح اسم و مشخصات فردی افراد مخالفت کردم. حتی به جناب آقای حمیدی که دوست و استاد بنده هستند هم عرض کردم که چون سند و مدرک تاریخ محکمی در دست نیست نام بردن از فرد یا افراد خاص نمی تواند صحیح باشد، چون در جنوب رسم است که اگر خونی ریخته شود یک سری ازدواج به منظور خون بس اتفاق می افتد. بنابراین نام بردن از افراد می تواند منشأ اختلافات بسیاری شود. از این رو تا به امروز ما از شخص خاصی اسم نبرده ایم. به هر حال در این که یکی از همراهان رئیس علی او را به شهادت رسانده است هیچ شکی وجود ندارد. شاید در آینده بنا به مدارک ثابت شود که این شخص تحریک شده باشد...

یعنی هنوز انگیزه هم مشخص نشده است؟
خیر، هنوز هیچ انگیزه ای مشخص نشده است.
اما در این رابطه افراد مشخصی مطرح می شوند. این طور نیست؟

مشخصاً نام سه نفر مطرح است که هنوز نمی توان به قطعیت یکی از آنها را نام برد. به هر حال موضوعات تاریخی به زمان احتیاج دارند و یقیناً زمانی نام آن شخص نیز مشخص خواهد شد، گیرم نه در زمان ما. به هر حال آنچه مسلم است اینکه این اتفاق باید به تحریک جریان یا فرد خاصی صورت گرفته باشد، چه در غیر این صورت دلیلی نداشت شخصیتی مانند رئیس علی که محبوب همگان بود و با شجاعت و ایمان با دشمن می جنگید، توسط یک فرد آشنا به شهادت برسد.

این هم بحث ثابت تاریخ است که شخصیت هایی چون رئیس علی مرگ شان در هاله ای از ابهام فرو

